



سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس  
ارتش جمهوری اسلامی ایران  
انتشارات آتشیار

# از جراحی تا امیری ارتش

بر اساس خاطرات امیر سرتیپ دوم ستاد ناصر نادری زاده

نویسنده: عباس عابد ساوجی

عنوان و نام پدیدآور	: ندریزاده، ناصر، ۱۳۳۱.
مشخصات نشر	: از جراحی تا امیری ارتش: براساس خاطرات امیر سرتیپ دوم ستاد ناصر ندریزاده/ نویسنده عباس عابدسلاجی و ویراستاری ساجده لریان.
مشخصات ظاهری	: تهران: سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران، انتشارات آتشبار، ۱۴۰۳.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۸۴۳۹-۲۲-۸
و صنعت فهرست نویسی	: فنیبا
موضوع	: ندریزاده، ناصر، ۱۳۳۱. -- خاطرات
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷. -- خاطرات
	: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Personal narratives
	: سرداران -- ایران -- خاطرات
	: Generals -- Iran -- Diaries
شماره افزوده	: عابدسلاجی، عباس، ۱۳۳۳.
شماره افزوده	: Abed Savoji, Abbas
شماره افزوده	: سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران انتشارات آتشبار
شماره افزوده	: Foundation for Preservation of Sacred Defense Values Islamic Republic of Iran Army: Atashbar Publications
رده بندی کنگره	: DSR ۱۴۲۵
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۳۰۹۱
شماره کتبخانی ملی	: ۹۷۵ ۴۶
اطلاعات رکورد کتبخانی ملی	: ۹۷۵ ۴۶

**از جراحی تا امیری ارتش - براساس خاطرات امیر سرتیپ دوم ستاد ناصر ندریزاده**

**نویسنده: عباس عابدسلاجی**

**ویراستاری: ساجده لریان**

**کنترل نهایی: امیر یزدان مخلصیان**

**طراح جلد: مهدی لریان**

**شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۴۳۹-۲۲-۸**

**سال چاپ: ۱۴۰۳**

**نوبت چاپ: اول**

**شمارگان: ۱۰۰۰**

**قیمت: ۱۶۰۰۰۰۰ ریال**

**ناشر: انتشارات آتشبار وابسته به سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس**

**ارتش جمهوری اسلامی ایران - شماره تماس: ۸۱۹۵۴۱۱۱**

## سخن ناشر

زندگی امروز، پیشرفت، امنیت و آزادی حاکم در جامعه ما ایرانیان به بهای خون و جانبازی مردان و زنان بزرگی است که آنگاه که امام و مقتدای او فرمان جهاد می‌دهد از تمامی دل‌بستگی‌های زندگی دست می‌کشند و با سلاح ایمان و معنویت به ستیز با دشمنان اسلام و دفاع از اهداف و ارزش‌های متعالی اسلام می‌پردازند.

در این مین، هر برگ تاریخ گوهر بار جنگ تحمیلی مملو از حضور فرماندهان و سربازانی است که با دست‌خالی و با تکیه بر قدرت ایمان و سلاح اخلاص، چشم ضعیفشان به خاک ایران اسلامی را کور کردند. اگر به حوادث تلخ و شیرین دوران انقلاب اسلامی بنگریم به پیروزی‌های حیرت‌انگیز و شگفت‌آوری برخورد خواهیم کرد که ملت ایران و در خط مقدم آن، ارتش جمهوری اسلامی ایران در دفاع از دین، عزت و استقلال کشور، آزادی، ولایت، جان و مال و ناموس مردم، حمایت از مظلومان و محرومان و ... با پایمردی خود کسب نموده است.

بیان خاطرات و حماسه‌های زیبا و به‌یادماندنی این اسوه‌های لایق، به یقین کمک می‌کند به جوانان ما تا با بهره‌گیری از تجربیات گران‌قدر پیشینیان و انتقال آنها به نسل‌های آینده راه رشد و ترقی و همچنین چگونگی گریز از مسیر انحطاط و انحراف را برای اصلاح خود تعیین و ترسیم نمایند.

باشد که آیندگان از کردار پیشینیان خود بیاموزند که رعایت چه عواملی موجب تعالی، پیشرفت و بالندگی میهن و چه قصور و کم‌توجهی آسفتگی و تزلزل را برای کشور به دنبال خواهد داشت.

دین‌الافتخار

سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس آجا  
سرپرست دوم ستاد محمد رضا فولادی

www.ketab.ir

## سخن نویسنده:

در اواخر قرن بیستم یکی از عظیم‌ترین رخداد‌های جهان به وقوع پیوست که کلیه معادلات سیاسی و نظامی را به هم زد و آن پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری معمار پیر و کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) بود. پس از این تحول بنیادین نظام اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران رفته‌رفته با مفاهیمی چون: شهادت، ایثار، جان‌فشانی، پرهیزکاری، سجاغت، پایمردی، عزت و... در سایه تعالیم آسمانی قرآن، راهبری امام راحل (ره) و پاسداری ملت مسلمان ایران متبلور و تحقق یافت. مسئله‌ای که می‌توان از آن به‌عنوان یک نقطه‌ی عطف نام برد، غفلت دشمنان از ویژگی‌های انقلاب اسلامی در ایران و درنهایت ناتوانی درک این ویژگی‌ها از سوی نهادهای سرراه‌داری جهانی است که انگیزه‌های شدت‌تأدیه‌دینانه، تمامی عوامل خود را در راه رسیدن به منافع از دست رفته‌شان بکار گیرند.

تحمیل جنگ ناخواسته بر کشور ایران توسط رژیم بعث عراق، بارزترین نمونه آن است. در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، بعثت در همان هنگامی که ساختار نظام نوپای جمهوری اسلامی در حال شکل‌گیری و تثبیت و از سوی دیگر تطهیر خود از عوامل ضدانقلاب داخلی و خارجی بود، دولت بعث عراق به نمایندگی از جهانی که رودرروی انقلاب اسلامی ایستاده بود، با عده و عده کامل و حمایت بیش از ۳۶ کشور و سلاح‌های مدرن روز به سرحدات کشورمان حمله کرد و قسمتی از خاک ایران را

اشغال و انسان‌های پاکی را به خاک و خون کشید. این اثر مجموعه‌ای از خاطرات امیر غیور و ایثارگر جمعی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران از وقایع و حوادث دوران ۸ سال دفاع مقدس می‌باشد. مجموعه‌ای که خود قطره‌ای از دریای گسترده رخدادهای نبرد و دلیری و شجاعت و شهامت و ایثارگری غیورمردانی است که از مال و جان خویش گذشتند و جانانه از این روزوبوم دفاع نمودند. ما امروز مفتخریم که حتی یک وجب از خاک کشور ایران زمین در دست بیگانه نیست. بدون شک با اتمام جنگ، وظیفه دینی ر الهی ما به پایان نرسیده و مسئولیت سنگین زنده نگه داشتن نام و یاد ایثارگران، رزمندگان دوران دفاع مقدس و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت بر همگان لازم است.

در این خصوص برای سمن مسئولین، مدیران، فرماندهان، دست‌اندرکاران، اهل قلم و نویسندگان لازم است تا نسبت به تدوین و ذکر رشادتها و خاطرات رزمندگان دفاع مقدس برای نسل جوان فعلی و آیندگان که باعث افتخار و غرور ملی آنان می‌گردد، اهتمام ورزند.

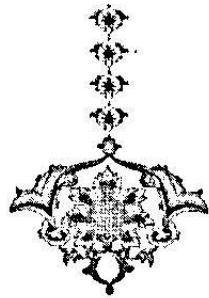
و من ... التوفیق

## فهرست

- ۱ - به عنوان مقدمه و توضیح نویسنده: ..... ۱۳
- ۲ - انتخاب رشته پزشکی و جراحی ..... ۱۸
- ۳ - انتقال به لشکر ۶۴ ارومیه ..... ۲۵
- ۴ - دوران کواچی ..... ۳۰
- ۵ - محرمانه ..... ۳۳
- ۶ - عملیات در سرمای چند درجه زیر صفر ..... ۳۹
- ۷ - هم‌زمان قهرمان ..... ۴۵
- ۸ - دوره عالی در مهمانسرای لشکر سبزی کردم ..... ۵۱
- ۹ - مرد روزهای نبرد ..... ۵۷
- ۱۰ - دل نوشته‌ای برای فرمانده ..... ۶۷
- ۱۱ - پادگان مهاباد و ماجراهایش ..... ۷۸
- ۱۲ - خدمت در بخش آموزشی ..... ۸۶
- ۱۳ - اینجا که جهنم است! ..... ۹۳
- ۱۴ - دوران کرونا و به‌هم‌ریختگی اوضاع ..... ۹۹
- ۱۵ - پرسنل قصد امتحان مرا داشتند ..... ۱۰۵
- ۱۶ - خسته نباشی دلاور ..... ۱۲۱
- ۱۷ - خاطرات تلخ و شیرین ..... ۱۴۴

- ۱۶۸ ..... ۱۸ - روایت هم‌زمان امیر نادری زاده
- ۱۶۸ ..... راوی شماره یک: پزشک‌یار عابد ساوجی
- ۱۷۱ ..... راوی شماره دو: سرهنگ بازنشسته حمیدرضا نیاکان
- ۲۰۴ ..... راوی شماره ۳: نظام‌علی مهدوی
- ۲۱۳ ..... راوی چهارم: سرهنگ جنیل نوریمند
- ۲۵۳ ..... راوی پنجم: خاطرات سروان غلامرضا کوچکزایی
- ۲۶۳ ..... راوی ششم: سروان علی غفاری
- ۲۷۱ ..... ۱۹ - سرگرد ناصر زاده فرمانده گردان سگته کرد!
- ۲۸۳ ..... ۲۰ - دل نوشته ۵ - امیر ناصر نادری زاده و پایان کتاب





## ۱ - به عنوان مقدمه و توضیح نویسنده:

اتفاق ناگهانی و غافلگیرانه بود! دوران کرونا بود و هر روز از گوشه و کنار خبری ناگوار می‌رسید که فلانی...

با امیر نادری زاده تمام گریه‌ها دربارہ پاره‌ای از خاطراتی که برایم ارسال کرده بودند توضیح بخوام. به‌جای جواب سلام حق‌گریه را سر داد و از لابه‌لای کلمات بریده‌بریده‌اش همراه گریه متوجه شدم دامادشان که جوان هم بوده فوت کرده است!

وقتی کمی آرام‌تر شد گفتم، شما در صبوری و مقاومت باید الگوی خانواده باشید، این‌طور که می‌بینم شما بی‌قرارتر از من هستید. بازهم بریده‌بریده همراه گریه گفت: پیش آنها خودداری می‌کنم دلداری‌شان می‌دهم اما اگر برای شما نگویم و گریه نکنم دق می‌کنم...





شاید تعجب‌آور باشد، مگر می‌شود خاطرات کسی را نوشته باشی دامنگیرت شود؟ بله می‌شود! از کسی نام نمی‌برم اما می‌گویم دو سال در شرایط سخت خاطرات شخصی را که بسیار برایم عزیز بود را نوشتم... بگذریم...

بعضی‌ها حاضرند از حسادت بمیرند اما شاهد شادی دیگران نباشند! یکی از این حسودان دنیاست. چه فرقی می‌کند دنیا نام زن زیبایی باشد که مردان زیادی را شیفته خود کرده و بعد خون به دلشان کرده، یا با جانی باشد که در آن به دنیا آمده، زندگی کرده، عشق ورزیده، پیر شده و در نهایت این‌که نگذاشته به آرزوهای خود برسد شاد باشد زنا، زنگی لذت ببرد.

دنیا جایی‌ست که هیچ‌کس زنده از آن بیرون نمی‌رود! وقتی کسی نمی‌تواند از جایی زنده بیرون برود، آیا بهتر نیست به جای یأس و ناامیدی و دست روی دست گذاشتن، از لحظه‌های کوتاه عمر لذت ببرد و شادی کند؟ گاهی گلوله‌ها هم برخلاف حسادت و عرف‌شان، کمانه می‌کنند بر می‌گردند، اما لحظه‌ها هرگز!

امیر نادری‌زاده، آرزوی دوران جوانی‌اش جراح شدن در طب بود، اما دنیای حسود نگذاشت این شادی را تجربه کند. گرچه در مسیری قرار گرفت که شادی به همراه داشت اما دلش همیشه در

آرزوی جوانی‌اش سوخت و از دست رفت. انسان سلطان سوزاندن فرصت‌هاست! وقتی فرصت‌ها را سوزاند، مشتی خاکستر کف دستش می‌ماند که نمی‌داند با یک مشت خاکستر به‌جا مانده چه کند...؟

می‌سوزد و می‌سازد، چاره دیگری ندارد، چون حق انتخاب از او گرفته شده؛ مانند هنرپیشه معروفی که عده زیادی از او امضا می‌گرفتند و بازی در هیچ نقشی را قبول نمی‌کرد جز نقش اول، به مرحله‌ای می‌رسد که برای بازی در نقش‌های چهارم و پنجم هم انتظار می‌کشد اما هیچ کارگردان و فیلم‌سازی به سراغش نمی‌رود! لبخند می‌زند و با خاط اش زندگی می‌کند چون حق انتخاب از او گرفته شده است. در بازی سنگ کاغذ قیچی، همیشه سنگ می‌شود، این هم بد نیست، اگر بازی‌اش نماند چه می‌کند...؟

زندگی همانی نیست که تصورش را به هم کشیم. اغلب، از آن چیزهایی که گریزانیم در مسیر ما قرار می‌گیرند و به سمت و سوی هدایت می‌کنند که تصورش را نمی‌کردیم.

داستان نویسان، شخصیت‌های داستان خود را خلق می‌کنند و به آن‌ها جان می‌بخشند، متحول می‌کنند و هر جا اراده کنند او را می‌کشند و از نو شخصیت تازه‌ای خلق می‌کنند؛ اما برای خاطره نویسان چنین امکانی وجود ندارد. چون آنها قبلاً خلق شده‌اند،



زندگی کرده‌اند و سرنوشت و مرگ آنها به دست خالق آن‌هاست،  
نه به دست نویسندگان آنها...



دست چپ امیر سرتیپ غضنفر آذر فر:

من، آنقدر حال و احساسم و توسعه معنوی و روحیه‌ام از تمام بالا رفته که دیگر، نام خودم را نمی‌دانم! به این موضوع عظیم فکری ندارم که زنده ماندم و برگشتم تا این مناطق جنگی را در حالت صلح، یکبار دیگر ببینم. باورکردنی نیست، خوشحالم که کم نیاوردم و برای حفظ این سرزمین کم کوشش نکردم.

از کتاب: اسوه شجاعت، تألیف امیر ارتش دکتر توحید قاضی پور